

خامنه ای و هاشمی رفسنجانی: از دوستی تا رویارویی

توضیح: این مقاله در الجزیره انگلیسی 23 و 25 و 27 سپتامبر منتشر شده است

آیت الله خامنه ای و آیت الله هاشمی رفسنجانی دو شخصیت قدرتمند جمهوری اسلامی تاکنون بوده اند. روابط دوستانه ی این دو، به دو دهه قبل از انقلاب 1979 باز می گردد. فراز و نشیب های روابط این دو، در سرنوشت جمهوری اسلامی تأثیر مهمی ایفا کرده است. در حال حاضر وضعیت به گونه ای در آمده است که هاشمی رقیب خامنه ای به شمار می رود و نمی توان کتمان کرد که هاشمی نیز در سوادای دست یابی به رهبری است. مقاله ی حاضر می کوشد تا روابط این دو را در دوران جمهوری اسلامی بازگو نماید، چرا که نگاه ریشه ای تر به سیاست ایران، نیازمند وقوف به روابط تاریخی این دو است.

دوران آیت الله خمینی

آیت الله هاشمی رفسنجانی- متولد 1313 - از شاگردان آیت الله خمینی و چهره های بارز مبارزه علیه رژیم شاه بود. با پیروزی انقلاب در سال 1979 به یکی از قدرتمندترین زمامداران جمهوری اسلامی در دوران آیت الله خمینی تبدیل شد. در ماه های نزدیک به پیروزی انقلاب، آیت الله خمینی در پاریس تشکیل شورای انقلاب را اعلام کرد. هاشمی رفسنجانی در آن زمان پیشنهاد کرد که علی خامنه ای- متولد فروردین 1318- که ساکن مشهد بود به تهران آمده و به عضویت شورای انقلاب در آید. پیشنهاد او پذیرفته شد. آنان به همراه آیت الله بهشتی، آیت الله موسوی اردبیلی و باهنر حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند.

پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال 1358 و انتخاب بنی صدر، انتخابات مجلس شورای اسلامی در بهار 1359 برگزار شد و هاشمی و خامنه ای به مجلس راه یافتند. هاشمی رفسنجانی با اکثریت آرا به ریاست مجلس برگزیده شد. درگیری ها بالا گرفت و پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری در 1360/3/31 و فرار او از کشور، محمد علی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد. سازمان مجاهدین خلق که پیش از آن در 28 ژوئن 1981 (60/4/7) دفتر حزب جمهوری را منفجر و 74 تن از سران جمهوری اسلامی (از جمله آیت الله بهشتی رئیس قوه ی قضائیه، 4 وزیر، 27 نماینده ی مجلس) را کشته بود، در 30 اوت (60/6/8) دفتر نخست وزیری را منفجر کرد و رئیس جمهور و نخست وزیر را کشت. قبل از آن هم علی خامنه ای را در 60/4/6 ترور کرده بود که زنده ماند (مسعود رجوی در دی ماه 1361 در مصاحبه ی با نشریه ی الوطن العربی گفته بود که در یک سال پس از 30 خرداد 60؛ به غیر از رهبران رژیم، 2000 تن دیگر را در سراسر کشور به هلاکت رسانده اند).

هاشمی در خاطرات روز 60/6/22 نوشته است: "آقای خامنه ای، بعد از ظهر به دفتر من آمدند. ایشان را برای پذیرفتن ریاست جمهوری قانع کردم" (کارنامه و خاطرات سال 1360، عبور از بحران، ص 232). انتخابات در 60/7/10 برگزار شد و علی خامنه ای به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

تبدیل خامنه ای به رهبر نظام و رهبر انقلاب

هاشمی در دوران آیت الله خمینی بسیار قدرتمند بود و قدرت خامنه ای به هیچ وجه قابل قیاس با قدرت او نبود. آیت الله خمینی در 68/3/13 درگذشت. در 68/3/14 مجلس خبرگان برای انتخاب رهبر جدید تشکیل گردید. هاشمی که ریاست جلسه را بر عهده داشت، با ذکر چند خاطره مدعی شد که آیت الله خمینی به ما گفته بود بهترین فرد برای رهبری پس از من علی خامنه ای است. او با این مدعیات اعضای خبرگان را در آن شرایط حساس واداشت تا خامنه ای را به عنوان رهبر جدید برگزینند. هاشمی گمان می کرد که خامنه ای همچون ملکه ی بریتانیا چهره ای سمبلیک خواهد داشت و قدرت اصلی همچنان در دستان خود او باقی خواهد ماند.

در این دوران برخی از مراجع تقلید- به خصوص آیت الله منتظری- و جناح چپ نظام(اصلاح طلبان بعدی) مخالف رهبری خامنه ای بودند. هاشمی با مدیریت همه را به قبول رهبری خامنه ای کشاند.

آیت الله خمینی "رهبر انقلاب" 1979 ایران بود. با تأسیس رژیم جمهوری اسلامی و تثبیت آن پس از چند سال، دوران انقلاب پایان یافته و با مرگ آیت الله خمینی سخن گفتن از انقلاب و رهبر انقلاب معنایی نداشت. اما هاشمی رفسنجانی که خامنه ای را رهبر کرده بود، در نماز جمعه ی 68/4/9 با توجیهاتی ناموجه تأکید کرد که ضروری است خامنه ای را "رهبر انقلاب" بنامیم و از آن به بعد، خامنه ای علاوه ی بر رهبر جمهوری اسلامی، رهبر انقلاب هم خوانده می شود.

اصلاح قانون اساسی در همین زمان صورت گرفت و مطابق اصل 57 کلیه ی قوا و نهادها تحت امر "ولایت مطلقه ی فقیه" قرار گرفت. پست نخست وزیری هم حذف شد و اختیاراتش به رئیس جمهور واگذار گردید. در 68/3/24 نمایندگان مجلس و هاشمی برای بیعت به دیدار خامنه ای رفتند. خامنه ای از نامزدی هاشمی برای ریاست جمهوری دفاع کرد و گفت:

"ان شاء الله با تصمیم قاطع برادر عزیز و عالی قدرمان جناب آقای هاشمی، برای پذیرش پست مدیریت قوه ی مجریه - که واقعاً مژده و شفایی برای دلهای مردم است - این آرزو محقق شود. ما منورتر و روشنتر و سابقه دارتر و شناخته شده تر و در دانشاتر و رمز آشناتر از ایشان با مسایل انقلاب، کس دیگری را سراغ نداشتیم. نمی شود گفت شما بهتر از من ایشان را می شناسید؛ چون سوابق انس و ارادت و آشنایی من با آقای هاشمی، خیلی طولانی است؛ اما شما در مدت کارتان با ایشان در مجلس شورای اسلامی، از نزدیک همه ی این موارد را خوب احساس کرده اید. ملت ما بحمدالله ایشان را می شناسند و این، آینده خوبی را نوید می دهد".

هاشمی همچنان قدرتمند بود و خامنه ای نه تنها همه ی مسائل را به مشورت او انجام می داد، بلکه معمولاً برای تصمیم گیری به دفتر هاشمی می رفت. انتخابات ریاست جمهوری در 1368/5/6 برگزار گردید و هاشمی 95 درصد آرا به صندوق ریخته را به دست آورد. کابینه ی او با موافقت کامل خامنه ای تشکیل شد.

ملکه ای که شاه مطلقه می شود

خامنه ای نمی خواست همچون ملکه ی بریتانیا باشد، هدف او دست یافتن به قدرت مطلقه بود. در این شرایط، هاشمی بنای کجی ساخت که وزرای اطلاعات، کشور، خارجه، دفاع و فرهنگ و ارشاد اسلامی حتماً باید با موافقت رهبری انتخاب شوند. خامنه ای که قدرت گرفت، هاشمی سیاست (وزیر کشور، وزیر خارجه) و فرهنگ (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزیر فرهنگ و آموزش عالی) و امنیت (وزارت اطلاعات) را به او واگذار کرد و خود به اقتصاد چسبید.

دولت هاشمی سیاست تعدیل اقتصادی را در دستور کار قرار داد. ناقدان می گفتند که او کشور را تابع سیاست های مخرب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول کرده است. در دور دوم ریاست جمهوری هاشمی، خامنه ای موضوع فساد اقتصادی، اشرافی گری و عدالت اجتماعی را به محور نقد خود از عملکرد دولت تبدیل کرد.

میان پرده اصلاحات

دوره ی هشت ساله ی ریاست جمهوری هاشمی پایان یافت. انتخابات ریاست جمهوری در 1367/3/2 برگزار گردید. همه می دانستند که آیت الله خامنه ای به دنبال ریاست جمهوری ناطق نوری- رئیس وقت مجلس و رئیس بازرسی دفتر رهبری- است. بدین ترتیب جامعه به دنبال خاتمی رفت و خامنه ای و کاندیدایش شکست سختی خوردند. در اول صبح روز رأی گیری، خامنه ای پس از انداختن رأی خود به صندوق گفت:

"من با هر کس که نامش به عنوان رئیس جمهور از صندوقها بیرون بیاید و رأی بیاورد، همان رفتاری را خواهم کرد که در این 8 سال با جناب آقای هاشمی رفسنجانی کرده ام هر چند که هیچ يك از آنها برای من آقای هاشمی رفسنجانی نخواهد شد".

این سخنان نشان می داد که علی رغم قدرت گرفتن خامنه ای، کاهش قدرت هاشمی و برخی اختلاف نظر ها، همچنان هاشمی نزدیکترین فرد به خامنه ای است. هاشمی به حکم خامنه ای به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد.

دوران اصلاحات، دوران گشایش فضای رسانه ها بود. در این فضا، گذشته و دوران هاشمی به شدت مورد نقد قرار گرفت و مسائل مهمی چون قتل های زنجیره ای در داخل و خارج از کشور افشا شد. هاشمی در انتخابات مجلس ششم در 1378/11/29 در شهر تهران کاندیدا شد و به عنوان آخرین نفر انتخاب شد. با توجه به شبهاتی که پیرامون رأی او پیش آمد، از نمایندگی استعفاء داد.

احمدی نژادی کردن حکومت

دوران 8 ساله ی ریاست جمهوری خاتمی پایان یافت و انتخابات ریاست جمهوری در 1384/3/3 برگزار گردید. هاشمی در این انتخابات کاندیدا شد. اصلاح طلبان و محافظه کاران نیز با چند کاندیدا در رقابت حاضر بودند. در نهایت هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی نژاد به دور دوم راه یافتند. اما محافظه کاران و خامنه ای نمی خواستند که هاشمی انتخاب شود. همه در پشت سر احمدی نژاد قرار گرفتند. رهبری پشت صحنه حمایت از احمدی نژاد را مجتبی خامنه ای- فرزند رهبر- بر عهده داشت. آنان به شدت به هاشمی تاخته و با سازماندهی سپاه پاسداران و بسیج، احمدی نژاد را رئیس جمهور کردند. پس از انتخابات، مهدی کروبی در نامه ای سرگشاده به خامنه ای، نسبت به دخالت مستقیم مجتبی خامنه ای، سپاه پاسداران و بسیج در انتخابات و وقوع تقلب اعتراض کرد و استعفای خود را از عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام کرد. هاشمی هم که به شدت معترض بود، گفت، شورای نگهبان که باید به شکایت ها رسیدگی کند خود مدافع احمدی نژاد است، لذا شکایت خود را نزد خداوند عرضه خواهد کرد.

هاشمی مطلقاً توقع نداشت که خامنه ای و محافظه کاران به آن صورت در برابرش قرار گرفته و فرد کوچکی چون احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رسانده و مدعی شوند که امام زمان هم به دنبال ریاست جمهوری احمدی نژاد بوده است. محافظه کاران این مدعا را مطرح می ساختند که اگر هاشمی رئیس جمهور شود، همه ی ارزش های انقلاب از بین خواهد رفت و حکومت به دست فاسدان رانت خوار خواهد افتاد.

با توجه به حجم حملاتی که علیه هاشمی صورت می گرفت، او نمی خواست مجدداً در انتخابات مجلس خبرگان رهبری در سال 1386 نامزد شود. اما آیت الله خامنه ای از او می خواهد که حتماً کاندیدا شود. هاشمی به خامنه ای می گوید اگر قرار بر کاندیداتوری من باشد، شما باید جلوی حملات را بگیرید. خامنه ای موافقت کرده و هاشمی در شهر تهران کاندیدا شد. در غیاب حملات سازماندهی شده، او در تهران اول شد. سپس در رقابت با احمد جنتی، به ریاست مجلس خبرگان رهبری برگزیده شد.

هاشمی از آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد، حملات متقابل خود را معطوف او ساخت. اما خامنه ای بیشترین حمایت ها را از احمدی نژاد به عمل آورد و حتی مدعی شد که بهترین دولت ایران از صدر مشروطه تاکنون دولت احمدی نژاد بوده است. خامنه ای یکسال پیش از پایان دور اول ریاست جمهوری احمدی نژاد به او گفت خود را برای کار چهار سال بعدی هم آماده کنید.

اعتراض 88 و به حاشیه راندن بیشتر هاشمی

انتخابات ریاست جمهوری در 88/3/22 برگزار شد. میرحسین موسوی و مهدی کروبی رقبای اصلی احمدی نژاد بودند. اما او در مناظره های تلویزیونی، موسوی و کروبی و خاتمی را عروسک های خیمه شب بازی هاشمی رفسنجانی و خاندان دزدش قلمداد کرد و حتی با ناطق نوری هم به عنوان یکی دیگر از فاسدان تاخت. هاشمی نامه ی اعتراضی تندی در 88/3/19 خطاب به خامنه ای نوشت. حکومت اعلام کرد که احمدی نژاد با نزدیک به 25 میلیون رأی پیروز شده است. مخالفان به خیابان ها ریخته و جنبش

سبز را پدید آوردند. در روز رأی گیری، همسر هاشمی- عفت مرعشی- گفته بود که موسوی حتماً پیروز انتخابات است، اما "اگر تقلب کردند، بریزند تو خیابان ها".

آیت الله خامنه ای در 88/3/29 به نماز جمعه ی تهران رفت و فرمان سرکوب معترضان را صادر کرد. در همان جا گفت که هاشمی رفسنجانی از سال 1384 تا امروز با محمود احمدی نژاد در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اختلاف نظرهای اساسی دارد و نظرات احمدی نژاد "به نظر بنده نزدیکتر است". این تیر خلاص دیگری بر هاشمی رفسنجانی بود، ضمن آن که حتی به او فرصت ندادند تا در تلویزیون به اتهامات احمدی نژاد پاسخ بگوید.

اعتراض های جنبش سبز بالا گرفته بود. در 88/4/26 هاشمی رفسنجانی به نماز جمعه ی تهران رفت. به برخوردهای حکومت با مخالفان اعتراض کرد، گفت که باید به اعتراض آنها پاسخ گفته شود و زندانیان آزاد گردند. هاشمی رفسنجانی از 1362/4/12 با حکم آیت الله خمینی امام جمعه ی تهران بود و بیش از 400 بار نماز جمعه توسط او اقامه شده بود. این آخرین نماز جمعه ی او بود و دیگر به نماز جمعه هم راهش ندادند.

گام بعدی خامنه ای برکناری هاشمی از ریاست مجلس خبرگان رهبری بود. از یک سو پیروانش را بسیج کرد تا در فضای عمومی به شدت هاشمی را بکوبند که فاقد صلاحیت ریاست مجلس خبرگان رهبری است، و از سوی دیگر، دفترش با تک تک اعضای مجلس خبرگان تماس گرفت که به ریاست هاشمی رأی ندهند. آیت الله مهدوی کنی 80 ساله و بیمار را به زور راضی کردند که کاندیدای ریاست شود و او را با ویلچر به مجلس برده و هاشمی که به خوبی از طرح خامنه ای آگاه بود، خود را نامزد نکرد و مهدوی کنی در اسفند 1389 رئیس خبرگان شد. روز بعد- در 89/12/19- خبرگان به دیدار خامنه ای رفتند. او از هاشمی رفسنجانی تشکر کرد که "با توجه به سابقه ی عقل و احساس مسئولیتی" که دارد به "انتظار" ها پاسخ گفت و کاندیدا نشد و خبرگان "انتخاب بجا و بحقی" کردند.

هاشمی دیگر جز عضویت در مجلس خبرگان رهبری و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام هیچ سمتی نداشت. تبلیغات وسیعی به راه افتاد که در پایان سال بعد، آیت الله خامنه ای دیگر وی را به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب نخواهد کرد. اما هاشمی فاقد قدرت و حاشیه نشین، در مجمع فاقد قدرت مشاور رهبری، چه خطری می توانست داشته باشد؟ به همین دلیل آیت الله خامنه ای در حکم 90/12/24 مجدداً هاشمی را به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب کرد. در زمستان 1390، پس از کش و قوس فراوان، دانشگاه آزاد اسلامی (سومین دانشگاه جهان از نظر تعداد دانشجو) را هم از دست هاشمی در آوردند.

کاندیداتوری و رد صلاحیت هاشمی: برد مجانی

انتخابات ریاست جمهوری در 92/3/24 برگزار می شد. احمدی نژاد آن چنان وضعیت بحرانی ای برای کشور پدید آورده بود که هاشمی رفسنجانی دائماً بر صحت کلیه ی نظرات و نقدهایش درباره ی او تأکید

می ورزد. این مدعا معنایی جز اشتباه فاحش خامنه ای و محافظه کاران ندارد. هاشمی در 92/2/7 گفته است که به طور حتم نمی گویم که کاندیدا نخواهم شد. همین سخن، هجوم یک پارچه ی علیه او را به دنبال آورد. مصلحی- وزیر اطلاعات خامنه ای- در 92/2/12 به شدت به او به عنوان یکی از سران "فتنه"- تعبیری که آیت الله خامنه ای درباره ی جنبش سبز به کار برده است- تاخت و گوشزد کرد که بنابر مصالحی همچون موسوی و کروبی در منزلش زندانی نشده است و رژیم کلیه ی فعالیت های او را رصد می کند.

سپس آیت الله محمد خامنه ای- برادر رهبر- طی مصاحبه ی مفصلی در 92/2/14 به شدت هاشمی را مورد حمله قرار داد و او را خائن و منافق و مهره ی آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری معرفی کرد. او ادعا کرد که آمریکا در سال 88 قصد داشت از طریق هاشمی، مهندس موسوی را به ریاست جمهوری برساند و انقلاب مخملی در ایران برپا سازد. سپس سفر مک فارلین به تهران (داستان ایران- کنتررا) را به عنوان "[نمونه ی خیانت به رهبر و امام](#)" او ذکر کرد. نکته ی جالب توجه این است که در سال 1365، پس از سفر مک فارلین به تهران، محمد خامنه ای به همراه 7 نماینده ی محافظه کار دیگر مجلس، طی نامه ای در 4 بند آن را به پرسش گرفت. آیت الله خمینی در 65/8/29 طی یک سخنرانی به شدت به آنها تاخت و آنان را "شیطان زده"، "پوچ"، "خودخواه" و دارای "لحنی تندتر از لحن اسرائیل" به شمار آورد. با این سخنان، آن هشت نفر به کمای سیاسی رفتند، اما دوباره محمد خامنه ای به صحنه آمده و سفر مک فارلین را خیانت هاشمی به خمینی و خامنه ای قلمداد می کند.

هاشمی در سخنان 92/2/7 دو راه حل برای حل مشکلات ایران اعلام کرد. اول- پذیرش تعلق حکومت به مردم: حکومت از آن مردم است و با دیکتاتوری نمی توان کاری پیش برد. دوم- بازسازی سیاست خارجی نادرست: ضمن نقد سیاست خارجی- که در کنترل خامنه ای است- به صراحت موضعی اتخاذ می کند تا تفاوتی را بازگو کند: "ما با اسرائیل سر جنگ نداریم". طرح همین نکات نیز تهاجمات جدیدی علیه او به دنبال آورد. خامنه ای و محافظه کاران نمی خواهند که هاشمی رفسنجانی کاندیدای ریاست جمهوری شود، چه رسد به رئیس جمهور شدن.

ایران اینک در وضعیت خطرناکی گرفتار شده است. تحریم های اقتصادی فلج کننده اگرچه صدمات مهلکی به اقتصاد وارد آورده، اما بیش از آن مردم ایران از این راه مجازات می شوند. اگر مذاکرات ایران با گروه 5 به علاوه 1 به جایی نرسد، ممکن است مدل های تهاجم نظامی همچون افغانستان، عراق، لیبی و سوریه در ایران پیاده شود. در این صورت میلیون ها تن کشته و زخمی و آواره خواهند شد و ایران نیز به احتمال زیاد تجزیه خواهد گردید.

مشکل دیکتاتورها این است که تنها می شوند و واقعیت ها را یا نمی بینند و یا به نوع دیگری تعبیر می کنند. دیکتاتوری چون آیت الله خامنه ای تصورات نادرستی از موازنه ی قوا در سطح جهانی، منطقه ای و بهار عرب دارد. او سیر رویدادها را به سود جمهوری اسلامی و خود تفسیر و تعبیر می کند. به عنوان نمونه، او "بهار عرب" را "بیداری اسلامی" مسلمین علیه آمریکا و اسرائیل قلمداد می کند. در حالی که عربستان سعودی و قطر با دلارهای نفتی بهار عرب را به جنگ شیعه و سنی در پاکستان، بحرین، سوریه،

عراق، لبنان و... تبدیل کرده اند. یعنی نزاع دیکتاتوری و دموکراسی در کل منطقه را به نزاع شیعه و سنی تبدیل کرده اند. قطر و عربستان اینک به پشتیبان مالی و تسلیحاتی نیروهایی چون طالبان، "جبهه النصر" سوریه، سلفی ها و اخوان المسلمین تبدیل شده اند. این فرایند به زیان ایران و پروسه ی گذار کل خاورمیانه به نظام های دموکراتیک است.

هاشمی خطر را کاملاً احساس کرده است. او در 92/2/14 سخنان ۳۰ سال پیش آیت الله خمینی را - تحت عنوان "حفظ نظام از حفظ یکنفر- ولو امام عصر- مهمتر است"- روی وبسایت خود قرار داد. این یک نفر کیست؟ احمدی نژاد؟ او که دوران ریاست جمهوری اش در 92/5/12 پایان می یابد؟ شاید منظور هاشمی آیت الله خامنه ای باشد؟ در این صورت او نقطه ی اصلی را که همه ی تیرها باید به سوی او روانه شود به خوبی تشخیص داده است. هاشمی در 92/2/15 گفت است که اگر بین من و رهبری نزاع درگیرد، همه زیان خواهند کرد:

"پیش از این که بیایم باید در این مورد با رهبری صحبت کنم. من بدون موافقت ایشان وارد عرصه نخواهم شد چون اگر ایشان موافق نباشند نتیجه ای که به بار می آید معکوس خواهد بود. ما نمی خواهیم دعا کنیم، اگر بخواهد شرایطی بوجود بیاید که بین من و رهبری حالت نزاع و اختلاف بوجود آید همه ی ما ضرر خواهیم کرد".

این سخنان دو معنا دارد. اولاً: من قصد دارم کاندیدا شوم. اگر نشوم، دلیل آن مخالفت آیت الله خامنه ای است. ثانیاً: اگر من با خامنه ای درگیر شوم، همه- از جمله خامنه ای و جمهوری اسلامی- ضرر خواهند کرد.

مسأله ی ایران، مسأله ی گذار مسالمت آمیز ایران از "نظام استبداد دینی" کنونی به "نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر" است که در ضمن نظامی سکولار خواهد بود. جمع کردن بساط زمامداری خامنه ای و ولایت فقیه، شرط لازم این گذار است. هاشمی رفسنجانی که خامنه ای را خامنه ای کرد و بدینجا رساند، می گویند اینک به این باور رسیده است که باید نهاد ولایت فقیه را برچید. هاشمی گفته است که ولایت منحصر به دوازده امام شیعیان است. بعید است هاشمی نداند چه گفته است. 150 نماینده ی مجلس طی نامه ای به این سخن او اعتراض کرده و نوشته اند: "قرار دادن ولایت فقها در مقابل ولایت معصومین مغلطه ای بیش نیست، چه این که مطابق نظر همان ولایت به فقها منتقل شده است و ولایت فقها در امتداد همان ولایت معصومین است".

هاشمی رفسنجانی فهمیده است که اگر تغییر و تحولی اساسی صورت نگیرد، تحریم های اقتصادی فلج کننده جامعه و مردم ایران را از درون نابود خواهند کرد و سپس فرصت **کلنگی کردن ایران**- همانند افغانستان و عراق و لیبی و سوریه- فراهم می گردد. اما آیا او به این باور هم رسیده است که بدون دموکراتیزه کردن تمام عیار ساختار سیاسی، مذاکره ی مستقیم با دولت آمریکا اگرچه کاملاً مثبت است، اما حلال مشکلات ساختاری کشور نیست؟

مردم هیچ یک از کشورهای منطقه همانند مردم ایران نگاه مثبت به آمریکا نداشته و ایران تنها کشور منطقه است که اگر انتخابات آزاد در آن برگزار گردد، دموکراسی خواهان برنده ی آن خواهند بود. جامعه ی ایران در ابعاد گوناگون رشد کرده و بزرگ شده و لباس ولایت فقیه بسیار کوچکتر از آن است که به زور بر تن این جامعه شود.

محمد خاتمی در 7 می 2013 حمایت شدید خود را از نامزدی و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اعلام کرده و گفته است: "آمدن ایشان یقیناً دیدگاه بین المللی را نسبت به ایران تعدیل می کند و همین باعث گشایش یا کم شدن تنگناها می شود... اگر آقای هاشمی بیاید به یاری خدا از این مرحله دشوار می گذریم".

خامنه ای و محافظه کاران برای این که هاشمی کاندیدا نشود چند اقدام جدید انجام دادند. اول- دو روز قبل از آغاز ثبت نام ها، در 92/3/15، اولین جلسه ی دادگاه فرزندش- مهدی هاشمی- را برگزار کردند. دوم- در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، در 92/3/18، کتاب "صراحت نامه" او که با مجوز منتشر شده بود، جمع آوری شد. سوم- قرار بود کتاب خاطرات سال 1369 هاشمی و کتاب خاطرات همسرش در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران توزیع شود، وزارت ارشاد مجوز برای آن دو کتاب صادر نکرد. چهارم- در آخرین روز ثبت نام ها، اعلام شد که فرزند دیگرش- محسن هاشمی- که برای انتخابات شورای شهر در تهران کاندیدا شده - به دلیل عدم اعتقاد به قانون اساسی- رد صلاحیت گردیده است.

علی رغم همه ی اینها، هاشمی در آخرین لحظات کاندیدا شد. شورای مشورتی اصلاح طلبان با تشکیل جلسه فوری در حضور خاتمی، "حمایت همه جانبه" ی خود را از او اعلام کرد. تمامی گروه های اصلاح طلب از کاندیداتوری هاشمی حمایت کردند. خامنه ای کلیه ی نیروهای طرفدار خود را بسیج کرد و همگی آنان از شورای نگهبان خواستند تا به دلیل نقش او در جنبش سبز، تفاوت دیدگاهش با آیت الله خامنه ای و سازش گری- یعنی سازش با دولت های غربی به رهبری آمریکا- هاشمی را رد صلاحیت کند. شورای نگهبان نیز صلاحیت هاشمی را رد کرد.

هاشمی هیچ اعتراضی به رد صلاحیت خود ابراز نداشت. فقط گفت که به دلیل نگرانی از وضعیت خطرناک کشور و طرح های تجزیه ی ایران، نامزد انتخابات شد. رد صلاحیت هاشمی، نه تنها به لحاظ اجتماعی موجب بهبود وضعیت او شد، بلکه در ساختار سیاسی نیز واکنش هایی به نفع او برانگیخت. بدین ترتیب، با کمترین هزینه- یعنی صرف کاندیداتوری- توانسته است تا حدود زیادی شخصیت خود را بازسازی کند.

معنای بازسازی شخصیت هاشمی رفسنجانی

یکم- نزدیکترین فرد به او- یعنی حسن روحانی- یکی از 8 کاندیدای حاضر در انتخابات بود. هاشمی رسماً از ریاست جمهوری اش حمایت به عمل آورد و گفت که او در صدر نظرسنجی ها قرار دارد.

دوم- با توجه به کاندیداتوری هاشمی و رد صلاحیت او، محمد خاتمی و دیگر اصلاح طلبان مجبور به دنباله روی از هاشمی شدند. یعنی خاتمی و همه ی گروه های اصلاح طلب و مراجع تقلید منتقد، از حسن

روحانی حمایت به عمل آوردند. البته اجماع خاتمی و هاشمی عملی عاقلانه بود که به یکی شدن کاندیدای آنها منتهی شد.

سوم- حسن روحانی در دور اول با 18 میلیون و 613 هزار و 329 رأی پیروز شد، این نیز نشان می دهد هاشمی خوب بازی کرده است. روحانی در پیام پیروزی خود، از هاشمی رفسنجانی و خاتمی تشکر کرد. هاشمی هم در روز بعد از انتخابات آن را "دموکراتیک ترین انتخابات دنیا" نامید.

چهارم- اینک وقت تغییر است. تغییر سیاست های مخرب خامنه ای و احمدی نژاد و جلیلی در 8 سال گذشته. اگر خامنه ای مانع شود، بحران های عمیق افزایش خواهند یافت. تغییر سیاست داخلی و خصوصاً سیاست خارجی راه حل مشکلات اقتصادی کشور است.

پنجم- هاشمی خندان در مراسم تنفیذ و تحلیف ریاست جمهوری شرکت داشت، در حالی که خاتمی و اصلاح طلبان غائب بودند. یعنی خاتمی و چهره های شاخص اصلاح طلب همچنان از نظام بیرون مانده و حتی خامنه ای خواستار عذرخواهی آنان به دلیل طرح مدعای تقلب در انتخابات 88 شده است.

ششم- با این که در جلسات رأی اعتماد مجلس به کابینه ی حسن روحانی چند نماینده حملات شدیدی به هاشمی و فرزندانش کردند، اما در مجموع کابینه به سود او تمام شد و بسیاری از طرفداران او به دولت راه یافتند و بقیه هم مخالف او نیستند. یکی از آخوندهای مجلس گفت اگر زنگنه وزیر نفت شود، فرزند "دله دزد" هاشمی میدان دار خواهد شد. با این همه، زنگنه وزیر نفت شد. دیگری گفت که هاشمی رفسنجانی به آنها گفته بود که اعضای شورای نگهبان مهر امضای آیت الله خامنه ای هستند. دفتر هاشمی این مدعا را تکذیب کرد، اما نماینده یاد شده خواستار عذرخواهی هاشمی یا قسم خوردن او شد که چنین سخنی نگفته است.

هفتم- سپس هاشمی به سراغ شهردار تهران رفت. شهرداری تهران دارای قدرت و امکانات مالی فراوان بوده و رئیس جمهور ساز نیز هست. شورای شهر جدید، نیمی اصلاح طلب و نیمی محافظه کار است. احمد مسجد جامعی- وزیر فرهنگ و ارشاد محمد خاتمی- با یک رأی بر رقیب محافظه کارش پیروز شد و به عنوان رئیس شورای شهر انتخاب شد. هاشمی به خاتمی و اصلاح طلبان فرمان داد تا فرزندش- محسن هاشمی- را به عنوان شهردار تهران در 8 سپتامبر انتخاب کرده و او را جایگزین قالیباف سازند. این هم بر قدرت هاشمی می افزاید. اما با این که اصلاح طلبان از هاشمی پیروی کردند، قالیباف 16 بر 14 برنده شد و شهردار باقی ماند. مشکل این بود که محسن هاشمی خوشنام نیست و این عمل به زیان اصلاح طلبان تمام شد که دنباله رو هاشمی شدند.

هشتم- با توجه به تغییر دولت و تغییر ترکیب اعضای هیأت امنای دانشگاه آزاد اسلامی، هاشمی گام بعدی را در 18 سپتامبر برداشت و در جلسه هیأت امنای دانشگاه، رئیس تحمیلی محفل احمدی نژاد را عزل کرد و حمید میرزاده را که در دوران ریاست جمهوری هاشمی، معاون رئیس جمهور بود، به سرپرستی دانشگاه رساند. بدین ترتیب، قدرت او در این حیطة هم افزایش یافت.

تجدید نظرخواهی هاشمی در سیاست خارجی

در شرایط پس از انتخابات، هاشمی خواهد کوشید تا از موقعیت جدید خود برای تأثیرگذاری بر ساختار سیاسی استفاده کند. سیاست داخلی و خارجی باید تغییر کند تا تحول اقتصادی هم صورت بگیرد. بخشی از تأثیرگذاری را از طریق سخنرانی و مصاحبه صورت می دهد. می گوید در اواخر عمر آیت الله خمینی به نوشته است:

"بالاخره سبکی که الان داریم که با آمریکا نه حرف بزنیم و نه رابطه داشته باشیم، قابل تداوم نیست. آمریکا قدرت برتر دنیا است. مگر اروپا با آمریکا، چین با آمریکا و روسیه با آمریکا چه تفاوتی از دید ما دارند؟ اگر با آنها مذاکره داریم، چرا با آمریکا مذاکره نکنیم؟ معنای مذاکره هم این نیست که تسلیم آنها شویم. مذاکره می کنیم اگر مواضع ما را پذیرفتند و یا ما مواضع آنها را پذیرفتیم، تمام است... می خواستم با مصر رابطه برقرار کنیم که نتوانستیم. می خواستم با آمریکا با شروطی که گذاشته بودم، مذاکره را شروع کنم که نتوانستم. نتوانستم غیر از این است که نخواستم".

در همین مصاحبه نکته مهمی درباره رابطه ی ایران و حزب الله لبنان بیان کرده که واکنش بسیار تند محافظه کاران افراطی را برانگیخته است. می گوید:

"در مورد حزب الله که شیعه و بخش عمده ملت لبنان است و در تاریخ همیشه مظلوم بوده هم برای فلسطین و هم برای لبنان. اینها قابل دفاع بوده هست. به شرط این که ما از اینها برای مزاحمت دیگران استفاده نکنیم و اینها هم کار خودشان را بکنند. وقتی که نظام نخواهد در دنیا ماجراجویی بکند، این گونه مسائل قابل تحمل است".

حتی یکی از [اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس](#) این سخنان را علیه امنیت ملی ایران به شمار آورده و خواستار واکنش وزارت امور خارجه به آن شده است. یعنی هاشمی انتقاد کرده که چرا حکومت از حزب الله لبنان علیه دیگران استفاده می کند.

هاشمی در 22 آگوست هم گفت: "مردم به دلیل نگرانی از آینده کشور خطر وجود جنگ، شرایط سخت به لحاظ اقتصادی و وجود یک فضای امنیتی تشخیص دادند که باید تغییراتی در کشور ایجاد کنند... نظام هم باید به خوبی با این رای مردم همراهی کند و رهبری هم تاکید کردند که رای مردم و حق الناس است. با این جمله رهبری، مسئولان فهمیدند اگر در رای مردم دخالت کنند در واقع به حق الناس دست برده اند".

بازی خطرناک بعدی هاشمی با خامنه ای، نزاع بر سر سوریه بود. ابتدأ نوه آیت الله خمینی- که به اصلاح طلبان نزدیک است- در صفحه فیس بوک خود نوشت که هاشمی علیه حکومت سوریه سخن گفته است. روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام مدعای نوه آیت الله خمینی را تکذیب کرد. سپس هاشمی در اول سپتامبر 2013 در یکی از شهرهای شمال ایران در یک سخنرانی عمومی گفت:

"ما در محاصره، تحریم و بایکوتیم و نمی‌توانیم از منابع استفاده کنیم، باید گران بخریم و در دریافت پول هم با مشکلات فراوان روبرو هستیم اما اخیراً شاهد خطر بزرگ تری هستیم. مردم سوریه بیش از ۱۰۰ هزار کشته و ۸ میلیون آواره دادند در داخل و خارج، زندان‌ها پر از مردم، زندان‌ها جا ندارد بعضی از ورزشگاه‌ها را گرفتند، آنها را پر کردند شرایط بدی بر مردم حاکم است مردم از یک طرف از طرف خود حکومتشان بمباران شیمیایی می‌شوند و از طرف دیگری امروز منتظر بمب‌های آمریکا باید بمانند".

این سخنان به سرعت موجب واکنش تند محافظه‌کاران شد. دفتر هاشمی باز هم سخنان او را تکذیب کرد. سپس نوار صوتی سخنانش را منتشر کردند. هاشمی در ۴ سپتامبر به یکی از اعضای مجلس خبرگان رهبری گفت که صدای او را جعل کرده‌اند و او چنین نگفته است، اما در همان روز، علی مطهری، یکی از نمایندگان مجلس که طرفدار هاشمی رفسنجانی است، اعلام کرد که نوار را شنیده و هاشمی واقعاً آن سخنان را گفته است. باید اجازه داد تا هاشمی بتواند آزادانه نظراتش را بیان کند. اگر حکومت سوریه از سلاح شیمیایی استفاده کرده، باید محکومش کنیم، اما معنای این امر، حمایت از حمله نظامی آمریکا به سوریه نیست. تحت فشارهای شدید، هاشمی در ۷ سپتامبر به گونه‌ای مبهم، دروغ‌گویانه، سخنان خود را تکذیب کرد.

بسط قدرت شخصی یا دموکراسی خواهی؟

هاشمی به کمک رئیس‌جمهور خود، اصلاح‌طلبان، مراجع تقلید منتقد و اصول‌گرایان ناراضی خواهد کوشید تا تغییراتی ایجاد کند. راه اول راضی کردن خامنه‌ای است که این تغییرات به زیان او و جمهوری اسلامی نخواهد بود. اما اگر خامنه‌ای مقاومت نشان دهد، به ناچار راه دوم گریزناپذیر خواهد شد. یعنی رویارویی علنی با خامنه‌ای. مواضع اخیر هاشمی - خصوصاً درباره سوریه - نشان دهنده راه دوم است.

برای این عمل، هاشمی نیازمند نیرو، امکانات مالی و قدرت یک جوان دونده است. آیا او در آستانه ۸۰ سالگی خواست و توان چنین کاری را دارد؟ نگرانی دموکراسی‌خواهان این است که هاشمی به جای ایستادن در برابر خامنه‌ای، شعار تبعیت از رهبری سر دهد. اگر هاشمی چنین کند، اصلاح‌طلبان نیز در این بازی متحمل هزینه‌های بسیار خواهند شد. هاشمی رفسنجانی به عنوان یک سیاستمدار به دست یافتن به رهبری نیز گوشه‌ی چشمی دارد، اما این امر حداقل نیازمند مرگ زود هنگام خامنه‌ای یا عزل او توسط مجلس خبرگان رهبری است. آیا اینها شدنی است؟

واقعیت این است که هاشمی و روحانی خواهند کوشید تا رضایت خامنه‌ای را برای تغییر سیاست جلب کنند. در شرایط کنونی این دو این استراتژی را دنبال خواهند کرد که به دنبال براندازی یا تضعیف موقعیت او نخواهند بود. اما خامنه‌ای به عنوان یک رهبر خودکامه تا چه اندازه چشمان خود را به روی واقعیت‌های تلخ و معارض نظرات خود گشوده یا می‌گشاید؟ آیا دستان روحانی/ظریف را برای مذاکره و توافق با دولت آمریکا باز خواهد گذارد؟ با این که حسن روحانی با حمایت اصلاح‌طلبان رئیس‌جمهور شد، اما مجلس - و در واقع خامنه‌ای - اجازه نداد تا آنان وزارتخانه‌ای را در دست گیرند. با این همه، هاشمی اهداف قدرت‌طلبانه خود را دنبال کرده و می‌کوشد تا در شرایط بحرانی فراگیر منطقه، خود را به

عنوان ناجی قلمداد کند. پیام او به دولت های غربی این است که حاکمیت یکپارچه نبوده و او راهی متفاوت از خامنه ای را تعقیب می کند. بسیار دشوار است که آدمی بپذیرد که هاشمی به دنبال دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی ایران است، نه بسط قدرت خود.